

تفریح بهاری خانوادگی

مسابقہ کی بادبادکیاں

۲۶



سلامانه

دوست گل‌ها و پروانه‌ها باش

بعد از نام و یاد پروردگار دانا و توانا، در اردیبهشت زیبا، سلام می‌کنیم به همه‌ی شما بچه‌های خوب و مهربان. امیدواریم که سالم و سرحال باشید و مثل همیشه قدردان نعمت‌هایی که خدا به شما بخشیده است.

دوستان عزیز نگاهی به دوروبرتان بیندازید و بگویید در برابر این همه زیبایی اردیبهشت، وقتی باران بهاری هوارا تازه کرده است، زمانی که درخت‌های اقا قیاقچه و پارک را خوشبو کرده اند، هنگامی که گل‌های رنگارنگ با عطر خود پروانه‌ها و کفشدوزک‌ها را به شوق آورده اند که پرواز کنند و صحنه‌های زیبایی از شور زندگی را بیافرینند و چشم ما را به تماشای خود مهمان کنند، باید چگونه شکرگزار این همه نعمت و زیبایی باشیم؟ جواب ساده است، با کمی مهربانی می‌شود قدردان این همه نعمت بود. با اندکی توجه و اهمیت دادن به حفظ فضای سبز محیط اطرافمان می‌شود از این نعمت‌ها مراقبت کرد. اگر من و شما مراقب باشیم تا به بوته‌ها و گل‌ها، به درخت‌ها و حشرات اطراف آن‌ها آسیب نزنیم و دوست طبیعت باشیم، شهرمان هم زیباتر خواهد بود.



فهرست

- ۱۱/ جمعه‌های گنج
- ۲۱/ آقا معلم
- ۳۱/ جشنه‌ای زیبا
- ۴۱/ مسابقه‌ی پادبادک‌ها
- ۶۱/ خوراک کدو سبز
- داستان‌های پرماجر ۷۱/
- گل و گلاب ۸۱
- برای موفقیت
- بیشتر از توانایی اراده لازم است ۱۰۱
- قهرمان همیشه حاضر ۱۴۱
- یک روز خوب چه جوری است؟ ۱۶۱

- صاحب‌امتیاز:
- شهرداری مشهد
- مدیر مسئول:
- سید میثم موسوی مهر
- سرمدیر:
- سید سجاد طلوع هاشمی
- دبیر ضمائم:
- ارژنگ حاتم‌ی
- دبیر کوله پشتی:
- طیبه سادات ثابت
- مدیر هنری:
- سید هاشم دقیق
- گرافیک و صفحه آرایی:
- ملک جمعی
- ویراستار:
- طیبه غلام‌زادگی

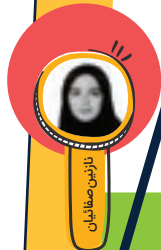
- پست الکترونیک:
- sabet@shahrara.com
- نشانی سایت:
- shahraranews.ir/fa/kids
- پیام‌رسان روزنامه: ۰۹۰۵۴۶۵۸۰۶۰
- نشانی: خیابان کوهسنگی
- ابتدای کوهسنگی ۱۵
- دفتر مرکزی: ۳۷۲۸۸۸۱-۵
- داخلی مستقیم کوله پشتی: ۲۷۸
- توزیع و امور مشترکین: ۳۷۲۸۸۸۱-۵
- داخلی ۴۷۱ و ۴۷۲



۱۶ اردیبهشت ۱۴۰۵
شماره ۲۸۳

جعبه‌های گنج

زنگ ورزش



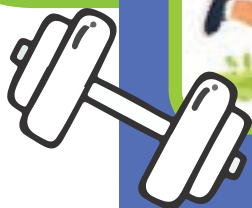
نازنین صالحیان

سلام به شما دوستداران ورزش و سلامتی. امیدوارم مثل همیشه عالی باشید. امروز می‌خواهیم مانند قهرمان‌ها یک تمرین هیجانی انجام دهیم که ضربان قلب را افزایش می‌دهد و همچنین برای افزایش سرعت و چابکی عالی است.

۱- ابتدا ۲ جعبه بیاورید و یکی را خالی بگذارید و دیگری را از چندین اسباب بازی کوچک و بزرگ پر کنید. دو جعبه را در فاصله ۲ تا ۳ متری از هم قرار دهید و کنار جعبه‌ی خالی بایستید.

۲- با صدای «سوت» با سرعت شروع به دویدن به سمت جعبه‌ی دیگر کنید. با سرعت یک اسباب بازی را بردارید و به سمت جعبه‌ی خالی بدوید و وسیله را در آن قرار دهید و دوباره مثل تند بادی به سراغ جعبه‌ی پُر بروید و همین کار را آن قدر تکرار کنید تا جعبه خالی شود.

می‌دانم با این حرکت، حسابی به نفس زدن افتاده‌اید و قلبتان تالاب تولوپ می‌زند. حالا شما به غزال تیزپایی تبدیل شده‌اید.



آقا معلّم

هر روز در کلاسش
خوشحال و خنده رویم
به به، چقدر خوب است
شاگردهای اویم

درسی که می دهد او
مانند قصّه زیباست
گاهی شبیه بازی
گاهی پر از معماست

هم مهربان و شاد است
هم اهل ذوق و بازی
باشعر می زند حرف
درباره ی ریاضی

بامزه است خیلی
آقا معلّم ما
با بچه ها همیشه
او هست مثل مثل بابا

لیلا خیامی





جاشانه‌ای زیبا



شما با قوطی‌های خالی یا خرده کاموهای اضافی توی خانه‌تان چه کاری کنید؟ آن‌ها را دور می‌ریزید؟ نه این کار را نکنید. بیایید با کمی خلاقیت و این آموزش، یک جاشانه‌ای زیبا درست کنید.

ابتدا یک قوطی خالی را با کمک یک بزرگ‌تر تهیه کنید. سپس برای تهیه ی توپک‌های کاموایی وسط کارتن مستطیل شکلی را مطابق شکل برش بزنید. سپس دور کارتن را ۱۰ دور کاموا بپیچید. بعد از وسط کامواها نخ‌های را عبور دهید و محکم دور آن بپیچید. حالا با قیچی کاموای تاشده را قیچی کنید. توپک کاموایی آماده شد. حالا توپک‌های کاموایی با رنگ‌های دیگری درست کنید. در پایان هر تعداد گلوله‌های کاموایی را که آماده کرده‌اید، به دور قوطی بچسبانید. آفرین. جاشانه‌ای شما آماده است.



چی لازم داریم؟

کاموا

قوطی خالی

مقوا

قیچی

چسب



مسابقه‌ی بادبادک‌ها

این قسمت: وقتی با هم هم‌فکری می‌کنیم



راوی: پیمان

داستان



فاطمه سرخازی

خانواده رفتیم به یک زمین بزرگ برای مسابقه. آسمان پر از بادبادک‌های رنگارنگ شده بود. یک کم استرس داشتم. داور دوم مسابقه که سوت زد، نخ بادبادکمان را محکم گرفتم و با کمک پوریادویدیم. بادبادک خندان کم‌کم بالا رفت. بالا و بالاتر! پروانه از خوشحالی دست می‌زد. هر کسی سعی می‌کرد نخ بادبادکش را درست بالا و پایین ببرد که بالاتر برود. بعضی پدر و مادرها عکس می‌گرفتند و داورها نمره می‌دادند، گذشت. با سوت داور سوم همه بادبادک‌هایمان را باید جمع می‌کردیم. هیچ‌کس دل توی دلش نبود. داورها با هم مشورت کردند.

بچه‌ها و مامان باباها با هم حرف می‌زدند. ما سه تایی کنار هم ایستاده بودیم و مثل بقیه‌ی بچه‌ها منتظر نتیجه بودیم. قلبم آن قدر تند می‌زد که اولش صدای داور را نشنیدم. یک دفعه پروانه شانه‌ام را تکان داد و گفت:

«هی... پیمان، پیمان، مارو دارن صدا می‌زنن.»

- نفر اول؛ پیمان، پوریا و پروانه رضایی.

نفر دوم؛ میلاد جعفری.

نفر سوم؛.....

گوشم زنگ می‌زد هیچ چیز را نمی‌شنیدم. خوشحال بودم. پروانه می‌خندید و دست می‌زد و پوریایمی گفت: «دیدین برنده شدیم؟» جلو رفتیم و جایزه‌مان را گرفتیم.

علی و احسان و بقیه‌ی بچه‌ها برایمان دست می‌زدند. مامان گفت: «چون با هم خوب همکاری کردین، اول شدین.»

من به بادبادک خندان نگاه کردم و فهمیدم که

مامان راست می‌گوید. اگر هرکدام تنها

بودیم، شاید بادبادکمان عالی نمی‌شد و

اول نمی‌شدیم.

از یک هفته‌ی پیش که خبر مسابقه بادبادک‌بازی را شنیده بودیم من از تجربه‌های بادبادک‌سازی بابا و مامان آن قدر پرسیده بودم که می‌شد با آن‌ها یک کتاب بنویسم. سرانجام روز جمعه رسید. حاضر شدیم.

وسایل را از قبل توی دوتا کارتن مقوایی گذاشته بودم. قرار بود همراه بقیه‌ی بچه‌های مجتمع داخل حیاط جمع بشویم و برای مسابقه، بادبادک درست کنیم. من و پروانه و پوریا تصمیم گرفته بودیم که یک تیم خواهیم و برادری داشته باشیم. بچه‌های دیگر هم سر ساعت، با وسایلشان یکی یکی آمدند. داورها از پدر و مادر بچه‌های مجتمع بودند که همان اول قوانین مسابقه و زمان تمام شدن کار و گروه‌بندی‌ها را مشخص کردند و بعد پشت یک میز نشستند. بابای احسان در سوت ورزشی اش دمید و شرکت‌کنندگان شروع به کار کردند. اولش نمی‌دانستم از کجا شروع کنم، اما نفس عمیقی کشیدم و گفتم: «بچه‌ها هرکدامان بخشی از کار رو انجام بدیم. من کارهای مهم رو انجام می‌دم. بذارین من پایه‌ی بادبادک رو درست بکنم.» بعد با دقت چوب‌ها را به هم بستم و شکل بادبادک را ساختم. پوریا هم کنارمان ایستاده بود و هر چیزی را که لازم داشتیم، مثل نخ، چسب یا کاغذ، سریع برایمان می‌آورد. پروانه گفت: «من می‌خوام روش نقاشی بکشم!» همه مشغول کار بودیم که علی آمد: «شما چسب دارین؟» خندیدیم و گفتم: «آره و چسب را به او دادم.»

کم‌کم بادبادک‌هایمان آماده شدند. گفتم: «حالا اسمش رو چی بذاریم؟» پروانه خندید و گفت: «بادبادک خندان!» پوریا دست زد و گفت: «هورا! بادبادک ما بهترین بادبادک دنیا شده.»

چند ساعت بعد همراه همه‌ی بچه‌های مجتمع با





تصویر از: زهره افشاری



خوراک کدو سبز

مادر داشت کدوها را خرد می‌کرد. پروانه رفت توی آشپزخانه و گفت: «حوصله‌ام سررفته. پیمان تکلیف داره، نمیدانم بازی کنیم.» مادر گفت: «پس بیاباهم غذا درست کنیم.» پروانه خوشحال شد و گفت: «آخ جون آشپزی.»

مادر از پروانه خواست یک پیاز و چند حبه سیر بیاورد. مادر پیاز را پوست کند و ریز کرد و داخل قابلمه ریخت. بعد هم پروانه زرد چوبه را آورد تا به پیاز اضافه شود.

مادر سیر را اضافه کرد و کمی تفت داد. بعد کدوهای خرد شده را اضافه کرد و تفت داد. وقتی کدوها سرخ شد، مادر گوجه‌ها را پوست کند و ریز کرد. گوجه‌ها که به قابلمه اضافه شد، نوبت نمک و فلفل بود. مادر هم‌ی این مواد را باهم مخلوط کرد و در قابلمه را گذاشت. بعد از ۲۰ دقیقه خوراک آماده بود. پروانه رفت که پیمان را صدا بزند حتما بعد از مشق نوشتن حسابی گرسنه‌اش بود. خوب است بدانید خوراک کدو و یکی از غذاهای خوش مزه تابستانی است که برای قلب و چشم‌های ما مفید است.



چی لازم داریم؟

سیر: چند حبه

کدو: ۳ عدد متوسط

زرد چوبه: به میزان لازم

گوجه: ۳ عدد

نمک و فلفل: به میزان لازم

پیاز: یک عدد





۱۶ اردیبهشت ۱۴۰۵
شماره ۲۸۳



داستان‌های پرماجرا

معرفی کتاب



اگر از آن بچه‌هایی هستید که از خواندن کتاب‌های پرماجرا لذت می‌برید، مطالعه‌ی این دو کتاب را از دست ندهید.



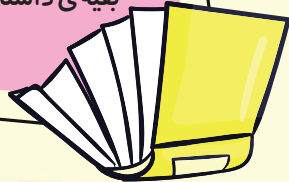
حرف آباد

نویسنده: علی خانجانی
ناشر: کانون پرورش فکری کودکان
و نوجوانان
مخاطب: ۷ تا ۱۰ سال

داستان این کتاب درباره‌ی یک شهر خیالی است که ساکنان آن، حروف، کلمات و نقطه‌ها هستند. یک روز در شهر حرف آباد، پنج نقطه، سربازانی را می‌بینند که می‌خواهند یک کلمه را به دلیل خواندن نبودن، از شهر بیرون بپندازند. کلمه شبیه «سر» است، اما با یک دندان بیشتر. نقطه‌ها که دلشان برای کلمه می‌سوزد، به او کمک می‌کنند تا خواندن شود و نجات پیدا کند. آن‌ها هربار جایشان را عوض می‌کنند و کلمه جدیدی می‌سازند. خب تا همین جا کافی است؛ لطفاً بقیه‌ی داستان را از روی خود کتاب بخوانید.



هانی و هانی



داستان این کتاب، درباره‌ی تبری است که برای قطع کردن درختان، به جنگل‌ها حمله می‌کند. بیشتر درختان جنگل، اول مقاومت نمی‌کنند و تبر، آن‌ها را قطع می‌کند. تنها یک درخت است که می‌خواهد مقاومت کند؛ اما به دلیل آنکه تنهاست، کاری از پیش نمی‌برد و تبر، آن را هم قطع می‌کند. تبر سراغ جنگل بعدی می‌رود، اما در جنگل دوم، درختان از قبل، خودشان را برای آمدن تبر آماده کرده‌اند. خب بچه‌ها! به نظر شما درخت‌ها موفق می‌شوند یا تبر؟ بهتر است که بقیه‌ی ماجرا را خودتان از روی کتاب بخوانید.



تبر

نویسنده: شکوفه تقی
ناشر: کانون پرورش فکری کودکان
و نوجوانان، ۱۳۹۸
مخاطب: کودکان ۷ تا ۹ سال



مامان گفت: گلاب را از یک جور گل رز که به گل محمدی و گل گلاب هم معروف است، می‌گیرند. گل رز محمدی صورتی و خیلی خوشبو است. از همان گل‌هایی است که در باغچه‌ی خانه‌ی بابابزرگ است. عطر این گل مردم را یاد عطر پیامبر (ص) می‌اندازد. برای همین اسمش را گل محمدی گذاشته‌اند.



۲

گل و گلاب

درباره‌ی گل محمدی بیشتر بدانید



مرحله‌ی نهم

پروانه با تعجب گفت: «به چه بویی!» بوکشید و رفت تا رسید به آشپزخانه. یک شیشه گلاب دست مامان بود. پروانه دوباره بو کشید. بعد دلش خواست بداند گلاب چه جوری و از چی درست می‌شود. شما هم اگر دوست دارید جواب این سؤال‌ها را بدانید، با پروانه همراه شوید.



۱

مامان شنیده بود که گلاب خوب، شفاف است و عطر خوبی دارد. حتی شنیده بود که اگر بخواهیم بفهمیم گلاب کیفیتش خوب است، می‌شود آن را مزه کرد. باید کمی مزه‌ی تلخی داشته باشد. مامان و پروانه مشغول چشیدن گلاب شدند.



۵

پروانه وقتی این همه چیز درباره‌ی گلاب یاد گرفت، دلش هوس یک شربت آلبیموی خوش مزه کرد. برای همین همراه مامان مشغول درست کردن شربت شد. به چه عطری، چه گلاب و شربت‌تی!

۸





برای پروانه عجیب بود!
چطور می شود از گل، مایعی به نام
گلاب درست کرد! مامان گفت: گل‌های رز
را در دیگ آبجوش می ریزند و بخار آن را سرد
می کنند تا تبدیل به مایع شود و این جوری
گلاب درست می شود. به این کار گلاب گیری
می گویند. گلاب یعنی مایعی که از گل
گرفته شده است.

۳



مامان برای پروانه از
مراسم گلاب گیری گفت که
هرسال اردیبهشت در کاشان و فرّخ‌د
خراسان رضوی برگزار می شود، گفت سال‌ها
قبل وقتی پروانه نوزاد بود، برای دیدن
این مراسم رفته بودند و عکس هم
گرفته‌اند. پروانه از آن زمان چیزی
یادش نمی آمد.

۴

پروانه با اجازه مادرش در
اینترنت جست و جو کرد: گلاب گیری
یک رسم قدیمی در ایران بوده که از هزاران
سال قبل انجام می شده است. اولین گلاب‌ها
در شهری به اسم میمند در استان فارس درست
شده‌اند. زمان‌های قدیم گلاب ایران به
وسیله‌ی تاجرها از راه جاده‌ی ابریشم به
چین و هند فرستاده می شده
است.

۵



چیزهای جالبی درباره‌ی گلاب
در کتاب آشپزی مامان نوشته شده بود.
از گلاب عطرها و خوشبو درست و در صنعت
عطرسازی خیلی از آن استفاده می شود. گلاب در
آشپزی هم استفاده می شود. با آن شربت‌های خوش مزه،
حلوا، شیرینی و شله زرد و... درست می کنند. گلاب برای
خیلی از بیماری‌ها خوب است. تازه باعث زیبایی پوست
و مو هم می شود. عطر گلاب باعث آرامش می شود
برای همین در مراسم عزاداری روی عزادارها
گلاب می پاشند.

۶



گفت‌وگو با رزمی‌کار قهرمان:

برای موفقیت

بیشتر از توانایی اراده لازم است



شیم کریمی

«اگر روزی مربی شوم همیشه به شاگردانم می‌گویم که بهترین دفاع، درگیر نشدن است و به خودشان به عنوان یک رزمی‌کار مغرور نشوند.» این جمله را محمدعلی پورهمتی، ۹ ساله و دانش‌آموز پایه‌ی چهارم مدرسه‌ی امام‌رضاع) می‌گوید. او از ۴ سالگی ورزش را با رشته‌ی دفاع شخصی در سبک دفاع نوین آغاز کرد و اکنون صاحب کمربند قرمز این رشته و عنوان نایب قهرمانی کشور است. محمدعلی در محاسبات سریع ریاضی نیز توانمند و صاحب‌مقام است. با این ورزشکار ریاضی‌دان گفت‌وگو کرده‌ایم که می‌خوانید.

چگونه دفاع شخصی را برای ورزش

انتخاب و تاکنون چقدر پیشرفت کرده‌ای؟

ابتدا که می‌خواستم وارد رشته‌ی رزمی بشوم، پدرم پیشنهاد رشته‌ی تکواندو را داد. وقتی برای ثبت‌نام رفتیم باشگاه، فقط رشته‌ی دفاع شخصی ثبت‌نام کردم و علاقه‌ام به این رشته به مرور سبب شد که آن را ادامه بدهم. دوست دارم تا آخرین مرحله که گرفتن دان ۱۰ است پیش بروم. اولین بار وقتی ۶ ساله بودم در مسابقات استانی در استایل فرم، مدال برنز کسب کردم. پس از آن در رشته‌ی دفاع شخصی سال‌های ۱۴۰۱ و ۱۴۰۲ در مسابقات استانی مدال طلا، ۱۴۰۳ مدال نقره‌ی مسابقات کشوری و ۱۴۰۴ هم در مسابقات استانی مدال طلا گرفتم. در مسابقات استانی آمادگی جسمانی سال‌های ۱۴۰۲ و ۱۴۰۳ هم موفق به کسب مدال‌های طلا و برنز شدم.

خاطره‌ای از مسابقات خود داری؟

در مسابقات کشوری ۱۴۰۳، استایل فرم و کاتای خنجر را با هم ادغام کرده بودم. در این مسابقات افتادن سلاح باعث کسر امتیاز می‌شود. وقتی که استایل فرم را شروع کردم، پس از مدتی خنجرم که زیر کمر بندم گذاشته بودم افتاد. استرس خیلی بدی پیدا کردم، با توجه به اینکه نمی‌توانستم حرکت اضافه‌ای انجام بدهم باید راهی برای برداشتن خنجرم پیدا می‌کردم. بالاخره توانستم خیلی خوب به قول معروف کار را جمع کنم. البته به دلیل افتادن خنجرم از من کسر امتیاز شد و به همین دلیل با اختلاف خیلی کم نفر دوم مسابقات شدم.





این ورزش چه

توانمندی‌های ویژه‌ای نیاز دارد؟

ورزش‌های رزمی پیش از همه سبب سلامتی و تقویت هماهنگی اعصاب و عضلات می‌شود، قدرت بدنی را بالا می‌برد و در کنار تقویت سیستم تنفسی و کاهش اضطراب، با یادگیری فنون مختلف دفاع از خود، اعتماد به نفسمان را افزایش می‌دهد. همچنین در این رشته کار با سلاح‌های سرد مختلف را آموزش می‌بینیم. به نظر من رشته‌های رزمی نقطه‌ی پایان ندارند اما برای موفقیت در هر ورزشی بیشتر از توانایی، اراده لازم است. مثلاً یکی از دوستانم که مشکل حرکتی و جسمی دارد در همین رشته موفق شده است کمر بند مشکی خود را بگیرد.

از دیگر فعالیت‌هایت برایمان بگو.

از ۶ سالگی کلاس محاسبات سریع ریاضی رفته‌ام و در مسابقات استانی ۱۴۰۱ مدال طلا و در مسابقات کشوری ۱۴۰۲ و ۱۴۰۳ مقام چهارم را کسب کرده‌ام. در یک فیلم سینمایی به اسم «کاکالوتی» به کارگردانی امیراطهر سهیلی هم بازی کرده‌ام که هنوز اکران نشده است. با برنامه ریزی درست به درس‌هایم نیز می‌رسم. درس‌هایم خیلی خوب هستند. تالانتان بخواهد شیطنت هم می‌کنم، اصلاً زندگی بدون شیطنت معنا ندارد! اهل مطالعه و فکر کردن هم هستم. بازی‌هایی که خیلی تحرک داشته باشد مانند فوتبال و جنگ بازی با پدرم را خیلی دوست دارم. تصمیم دارم که حفظ قرآن را هم شروع کنم، ورزشم را ادامه بدهم و بیشتر مطالعه کنم. به دوستانم نیز می‌گویم ابتدا اخلاق و احترام به بزرگ‌تر را فراموش نکنند سپس هر کاری را آغاز می‌کنند نهایت تلاش خود را انجام دهند و هیچ وقت ناامید نشوند. در موفقیت‌م تا امروز هم یاری خداوند و اراده و تلاش خودم و در کنار این‌ها حمایت خانواده‌ام به ویژه پدرم و مادرم و استادانم علیرضامات و «تاپ‌مستر» رحیم برگی که با دل‌سوزی و دقت فراوان این رشته‌ی ورزشی را به ما آموزش می‌دهند تأثیر داشته‌اند. همچنین از دکتر صدر که در زمینه‌ی آموزش محاسبات سریع ذهنی (آیکیومس) کمک زیادی به من کردند نیز تشکر می‌کنم.

تفاوت دفاع شخصی با رشته‌های ورزشی دیگر

چیست؟

به نظر من ورزش‌های رزمی تا حدودی خشن هستند، اما انسان را برای مقابله با خشونت‌های بیرون آماده می‌کنند، با این حال به نظر من هدف اصلی ورزش رزمی پرورش و هماهنگی جسم و روح با هم است که برای من سبب شده است حتی در اوج قدرت هم آرام باشم و حق را زیر پا نگذارم. بر نظم و انضباط هم تأثیر خوبی داشته است، اما اگر روزی هم بخواهم ورزش دیگری را انتخاب کنم پارکویا شاید هم فوتبال باشد.

از این ورزش بیشتر در چه مواردی استفاده

می‌کنی؟

در مدرسه به دلیل اینکه ورزشکار هستم، حرکات گرم کردن بچه‌ها و انجام بعضی از فعالیت‌های ورزشی سخت را به من می‌سپارند. تا به حال از توانایی‌ام برای زدن کسی استفاده نکرده‌ام و استادم همیشه تذکر می‌دهد که مانباید از فنون خود به جز در موارد خاص بهره بگیریم.



عاشق آفتاب و رنگ شناس



سید هاشم غفاری

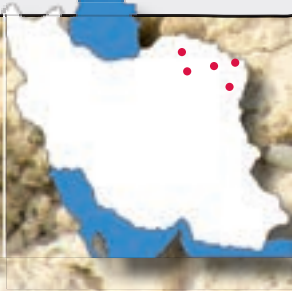
دنیا پر از آفریده‌های زیبا، عجیب و گاهی ناشناخته است. می‌خواهیم برای شما دانستنی‌های جالبی از زندگی جانوران بومی و غیربومی کشورمان بگوییم. در این شماره **آگامای خراسان** را معرفی می‌کنیم.



جانور شناسی

زیستگاه در ایران

پراکندگی آگامای خراسان در کشورهای ایران، ترکمنستان و افغانستان است.



آگامای خراسان

نام انگلیسی: Khorasan Agama
نام علمی: Paralaudakia erythrogaster

نام

رده

خزندگان

راسته

اسکوآماتا

خانواده

مارمولک‌ها

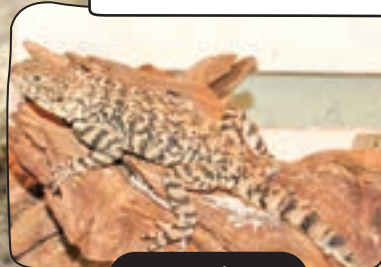
خصوصیات رفتاری

- روزفعال هستند.
- دارای حس بویایی قدرتمندی هستند.
- دید پیشرفته‌ای دارند و قادرند رنگ‌ها را ببینند.
- در ساعات گرم در مکان‌هایی که آفتاب‌گیر است دیده می‌شوند.
- برخلاف سایر گونه‌های دیگر این جنس، از دیواره‌های صخره‌های عمودی کمتر بالا می‌روند.



زادآوری

این گونه از آگاماهای ایران تخم‌گذار هستند.



لانه

از حفره‌های عمیق و شکاف‌ها یا از لانه‌ی زمینی موجودات دیگر به عنوان پناه استفاده می‌کند.





۱۶ اردیبهشت ۱۴۰۵
شماره ۲۸۳

تغذیه

انواع حشرات و خزندگان کوچک تر
و گاهی گیاه



بیشترین جایی که دیده شده

قلندرآباد از توابع شهرستان
فریمان واقع در خراسان



ویژگی های ظاهری

طول بدن: ۱۴,۷ سانتی متر

طول دم: ۱۸,۶ سانتی متر

رنگ بدن: سطح پشتی قهوه ای متمایل به زیتونی
به همراه لکه های روشنی با حاشیه مشکی به طور
نامنظم در ناحیه ی ستون مهره هاست.

● تعداد فلس یا همان پولک های اطراف ناحیه
میانی بدن ۸۰ تا ۱۱۴ عدد

● سطح شکمی قهوه ای متمایل به زرد روشن به
همراه نقطه های نامنظم قهوه ای است.

● آگامای خراسان فلس های پشتی بدنش
یکنواخت و یک شکل نیست.

● ایا ۲ ردیف طولی از برآمدگی های تیغه دار
در هر طرف بدن دارد.

● فلس های گلویی نوک تیز و در بالغ ها
تیغه دار شده اند.

● سطح شکمی به ویژه بخش زیر دم
در ماده ها نارنجی رنگ است.



دشمنان

پرنده های شکاری و مارها از دشمنان
طبیعی این خزنده هستند.

یک فرضیه اشتباه

این موجود سمی نیست و
هیچ خطری ندارد.

قهرمانان همیشه حاضر

بچه‌های عزیز حتما دیده‌اید که وقتی حوادث طبیعی مثل سیل و زلزله در شهری اتفاق می‌افتد، امدادگران سازمان هلال احمر با لباس‌هایی که علامت هلال قرمزماه روی آن‌هاست، به سرعت در محل حادثه حاضر می‌شوند. آن‌ها هر کاری از دستشان بریاید انجام می‌دهند تا به مردمی که نیاز به کمک دارند خدمت کنند. نیروهای هلال احمر از قهرمانان ملی ما هستند چون در زمان‌های سخت و خطرناک از بلاهای طبیعی سیل و زلزله گرفته تا زمان جنگ و بمباران جان خودشان را به خاطر کمک به مردم به خطر می‌اندازند.





۸
نیروهای هلال احمر آموزش های زیادی دیدن و توافقات دیگه هم مثل وقتی ماشین ها تو برف می مونن به مردم کمک می کنن.



۷
واقعنی؟!
چقدر شجاعن!

۶
نیروهای هلال احمر توی جنگ هم به مردم خیلی کمک کردن. از آواربرداری خونه ها گرفته تا نجات کسانی که زیر آوار مونده بودن.



۱۲
داوووو...
داوووو...
داوطلبانه!

۱۱
داوطلبانه دخترم!
یعنی اینکه بدون اینکه حقوقی بگیرند کاری می کنند.



۹
کسانی هم هستن که داوطلبانه توی هلال احمر کار می کنند.

۱۰
دانطلبانه؟
یعنی چی؟



۱۳
چقدر خوبه آدم هایی هستن که حاضرین بدون دریافت پول به مردم کمک کنن.

۱۴
بله پسرم.
مازاین آدم های خوب تو کشورمون زیاد داریم!

یک روز خوب چه جوری است؟

روایت




طیبه ثابت

شاید برای شما هم پیش آمده باشد که از خودتان پرسیده باشید یک روز خوب و عالی چه جوری است و بعد همه ی روزهایی را که برایتان خاطره خوب از خود به جای گذاشته اند در خیالتان ورق بزنید. روز تولد، روز موفقیتتان در امتحان، روز برنده شدن در مسابقه یا روز خرید چیزهای مورد علاقه تان در بازار و خیلی موضوع های دیگر که برای هر آدمی نسبت به فرد دیگر متفاوت است. اما خوب است بدانید همه ی روزهای ما می توانند طوری به دست ما شکل بگیرند که خوب باشند و از مرور آن ها در ذهنمان احساس خوبی پیدا کنیم.

اسم این دختر خوب و مؤدب، سارا یزدانی است. سارا دانش آموز پایه ی دوم است.




سارا معتقد است اگر همان اول وقت تکالیف مدرسه را انجام دهیم، هیچ وقت برای کارهای دیگرمان زمان کم نمی آوریم. مطالعه ی کتاب های غیردرسی یکی از علاقه مندی های اوست.



به نظر سارا اگر طبیعت، درخت و گل و گیاه نبود زندگی واقعا قشنگ نبود. او وقتی به گل‌های خانه می‌رسد، با محبت آن‌ها را آبیاری و با گل‌ها صحبت می‌کند. چه جالب که گل و گیاه هم محبت و توجه را می‌فهمند و این را با رشدشان به ما نشان می‌دهند.



خب معلوم است دختری که گل و گیاه و طبیعت را دوست داشته باشد، پرنده‌ها را هم دوست دارد. هر وقت پدر و مادر سارا اجازه دهند، او به پرنده آب و دانه می‌دهد.



سارا دختر مهربان و خانواده‌دوستی است. او برای اینکه به مادرش کمک کرده باشد، همیشه لباس‌هایش را خودش مرتب می‌کند.



چه روز به یادماندنی و خوبی. سارا با خانواده به زیارت امام رضاع (ع) آمده است. او هر وقت به زیارت می‌آید، برای همه دعا می‌کند و با امام رضاجان (ع) حرف می‌زند و از ته قلبش ایمان دارد که امام هشتم به همه و او کمک می‌کند.



باتشکر از مامان سارا

